

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال ششم، شماره ۲۴/۱۸۳، آبان، ۱۴۰۱ / ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲

دادگاه‌های انقلاب



در این شماره می‌خوانید:

دادگاه انقلاب، مترسک سرخرمن

عملکرد قوه‌ی قضائیه در جریان اعتراضات و خیزش اخیر مردمی

قوه قضائیه، نه در حکومت شاه و نه جمهوری اسلامی، مستقل نبوده

جایگاه برخی قضات دادگاه انقلاب، از یک مامور دونپایه اطلاعات کمتر است

دادگاه‌های انقلاب و عدم استقلال قوه‌قضائیه

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: محمد مقیمی، علی‌اصغر فریدی (همه مصاحبه‌ها)

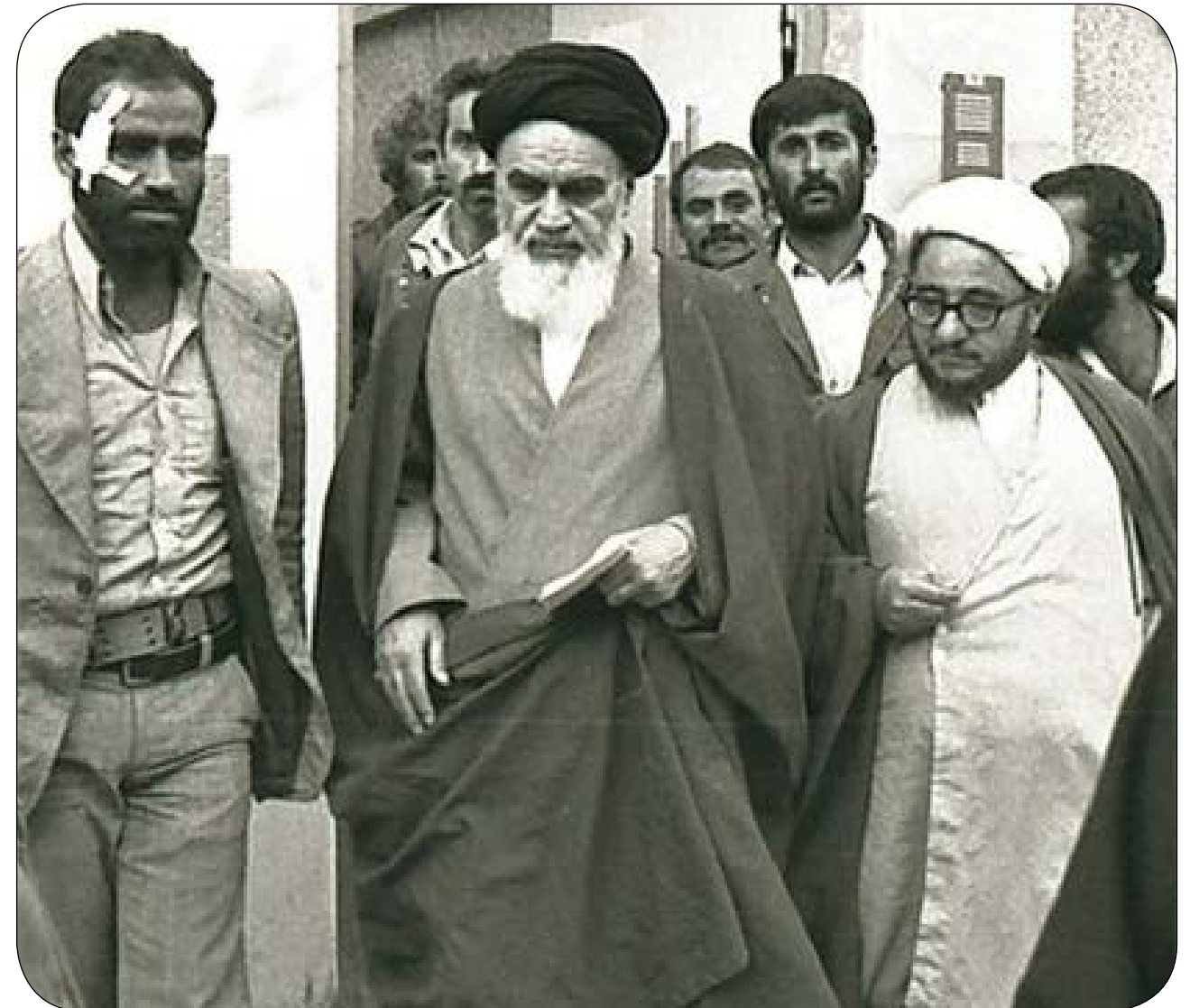
صفحه‌بندی: ماهر خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

دادگاه انقلاب، مترسک سرخرمن



محمد مقیمی

دادگستری مستقل از چنان اهمیتی بالایی برخوردار است که از آن به عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب^۱ یاد می‌شود. در واقع، وجود دادگستری مستقل و کارآمد ضامن امنیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه می‌باشد. با وجود این، از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی قوه قضائیه و در راس آن دادگاه‌های انقلاب به دستگاه سرکوب مخالفان و منتقدان حکومت تبدیل شد و این موضوع همچنان ادامه دارد. چنانکه در خیزش اخیر مردم نیز دادگاه انقلاب با برگزاری دادگاه‌های نمایشی به صدور احکام سنگین از جمله اعدام اقدام می‌کند. چرا این قوه که برابر قانون اساسی باید مرجع احقاق حقوق عامه و برقراری عدالت باشد، به ابتذال کشیده شده است؟

قوه قضائیه افزون بر اینکه امنیت اجتماعی تامین می‌کند، دربرگیرنده امنیت به معنای وسیع آن از جمله امنیت اقتصادی، فرهنگی، محیط زیستی است. چنانکه می‌گویند؛ پس از پایان جنگ دوم جهانی، بریتانیا با احتمال بحران اقتصادی روبرو بود. از این رو، اعضای کابینه جلسه‌ای اضطراری با چرچیل تشکیل داده او را در جریان وضعیت نابه‌سامان اقتصاد کشور قرار دادند. چرچیل پس از شنیدن گزارش، فرمان داد فوری از وضعیت دادگستری کشور تحقیق شود. اعضای کابینه گمان کردند، نخست‌وزیر اهمیت موضوع را متوجه نشده است! وزیر اقتصاد دوباره، موضوع را به شکل دیگری مطرح کرد، ولی چرچیل باز هم خواستار

تحقیق فوری از دادگستری کشور شد! پس از دو هفته، گزارش تحقیق در اختیار چرچیل قرار گرفت. برابر این تحقیق هیچ تخلفی در دادگستری کشور گزارش نشد و این سازمان مطابق قانون و بطورمستقل اداره می‌شد. چرچیل پس از خواندن این گزارش لبخندی زد و گفت: "نگران نباشید! اقتصاد بریتانیا سریع پیشرفت خواهد کرد و ما این بحران را بزودی پشت سر خواهیم گذاشت!" همگان با تعجب به او خیره شدند. چرچیل گفت: "اقتصاد کشوری که دادگستری سالم دارد، به سرعت رشد می‌کند و بالعکس. اما در جمهوری اسلامی، قوه قضائیه بخشی از مافیای قدرت و ثروت محسوب می‌شود. چرا باوجود اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه و بی‌طرف بودن آن مورد تاکید قرار گرفته است، قوه قضائیه در ایران نه تنها استقلال ندارد، بلکه به بدترین وجه ممکن به ابزار سرکوب حکومت تبدیل شده است؟

پیشینه تاریخی دادگاه‌های نمایشی به دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیسا در قرون وسطی باز می‌گردد. سپس در طول تاریخ، حکومت‌های مستبد و توتالیتر مانند حکومت هیتلر و استالین از دادگاه‌های نمایشی برای اثبات حقانیت خود و مجازات منتقدان و مخالفان استفاده کردند. محاکمه در این دادگاه‌ها مغایر اصول حقوقی و عقلانی است و با هدف تحقیر، کیفر دادن و حذف مخالفان و منتقدان برگزار می‌شوند.

پس از انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۰۵ به فرمان روح‌الله خمینی، صادق خلخالی مامور تشکیل دادگاهی شد که متهمان مرتبط با انقلاب را با موازین شرعی محاکمه و حکم شرعی صادر کند^۲، این محکمه، دادگاه انقلاب اسلامی نام گرفت. محاکمه‌های دادگاه انقلاب به صورت فوق‌العاده توسط هیاتی متشکل از یکی از اعضای شورای انقلاب،

۱- اصول حکمرانی مطلوب عبارتند از: مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، شکل‌گیری وفاق عمومی، عدالت، اثر بخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری. گزارش بانک جهانی ۱۹۸۹.

۲- صرف‌نظر از اینکه اساساً امکان خوانش‌های متفاوت و سلیقه‌ای از دین می‌تواند، صدور حکم شرعی را تحت تأثیر قرار دهد، همچنین احکام شرعی با مقتضیات زمان و مکان تطابق ندارد و کافی نیست. اما دادگاه‌های انقلاب در آغاز انقلاب بدون رعایت اصول و احکام شرعی، بسیاری از شهروندان را اعدام و اموال بسیاری را نیز غصب کردند.

۱- اصول حکمرانی مطلوب عبارتند از: مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، شکل‌گیری وفاق عمومی، عدالت، اثر بخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری. گزارش بانک جهانی ۱۹۸۹.

نماینده آیت‌الله خمینی و نماینده‌ای از طرف روحانیون صورت می‌گرفت.^۱ برای به نظم درآوردن دادگاه‌های انقلاب در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب به تصویب رسید^۲ و از این تاریخ به بعد محاکمه‌های دادگاه‌های انقلاب، زیر نظر شورای انقلاب و دولت موقت قرار گرفت. اما در زمان تصویب قانون اساسی، با وجود اینکه دادرها و دادگاه انقلاب مورد توجه حکومت و جامعه بود، در قانون اساسی هیچ نامی از آن برده نشد، ولی در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی به موقتی بودن و ضرورت انحلال دادگاه‌های انقلاب پس از رفع نیاز، اشاره شده است.^۳

همانطور که گفته شد، دادگاه انقلاب برخواسته از قانون و خواسته مردم نبود و با صدور فرمان رهبر وقت و آیین‌نامه شورای انقلاب تشکیل و ادامه کار می‌داد. برای زدودن این ایراد، با تصویب قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۲، سپس در در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۳ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این دادگاه مورد قانونگذاری قرار گرفت.

پرسشی که به ذهن خطور می‌کند، این است که دادگاه انقلاب اسلامی از وجاهت حقوقی، قانونی یا شرعی برخوردار است؟

بطور قطع، دادگاه انقلاب از وجاهت حقوقی برخوردار نیست. چه اینکه در دادگاه باید اصول دادرسی عادلانه از جمله؛ رعایت اصل برائت، برخورداری از وکیل انتخابی، علنی بودن محاکمه، استقلال دادگاه، بی‌طرفی قضات، مستدل و مستند بودن آراء، تفهیم اتهام، ابلاغ دلایل و احکام به متهمان و وکلایشان بطور صحیح، برابری امکانات دفاع، دسترسی به اوراق قضایی برای تدارک دفاع، محاکمه در مدت معقول، صالح بودن دادگاه و غیره رعایت شود. ولی رعایت اصول



یادشده در دادگاه انقلاب اسلامی، محلی از اعراب ندارد و در واقع کارکرد این دادگاه، چو مترسک سر خرمن است.

ولی از نظر قانونی، همانطور که گفته شد؛ دادگاه انقلاب با فرمان خمینی آغاز به کار کرد و سپس با آیین‌نامه شورای انقلاب اسلامی^۴ به حیات خود ادامه داد. در حالی که اصل ۱۵۹ قانونی اساسی و ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده مواد ۶ (بند ۱)، ۹ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز بدان پیوسته است، به صالح و قانونی بودن دادگاه‌ها تاکید کرده‌اند. شاید گفته شود چون بعدها در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین دادرسی کیفری این دادگاه تصریح شده است، پس قانونی است. در پاسخ باید گفت؛ نخست اینکه نباید و نمی‌توان امری که خلاف آرای عمومی، وجدان، عقل، اخلاق، عدالت، انصاف و... است را صورت قانونی بخشید و برای توجیه آن از قانون سوءاستفاده کرد. در واقع، قانون زمانی محترم است که اصول پیش‌گفته در فرآیند تصویب آن رعایت شود. دوم، قانون باید در فرایندی دموکراتیک تصویب گردد، وگرنه از ارزش و اعتبار

۴- شایان یادآوری است، شورای انقلاب اسلامی یک نهاد دموکراتیک نبوده که حق قانونگذاری داشته باشد.



حقوقی برخوردار نیست (امری که با وجود شورای نگهبان و نظارت استصوابی در جمهوری اسلامی محال است). سوم، در سلسله مراتب حقوقی در نظام حقوقی ایران، برابر اصل اصول ۷۲ و ۹۶ قانون اساسی، قانون عادی نمی‌تواند خلاف اصول قانون اساسی باشد (اگرچه شورای نگهبان که وظیفه تشخیص عدم تعارض قانون عادی با قانون اساسی را عهده‌دار است، به ابتذال کشیده شده است). چهارم، برابر ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. منظور از دادگستری در این اصل و اصل ۶۱ قانون یادشده، «دادگاه‌های عمومی» است. وانگهی، دادگاه صالح یا قانونی در اصول ۳۲، ۳۴، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی، دادگاه‌های عمومی هستند. چه اینکه اصل بر صلاحیت دادگاه عمومی و صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی بویژه در حقوق کیفری استثنایی است که نیاز به تصریح در قانون اساسی دارد و قانون اساسی ایران جز دادگاه‌های نظامی، هیچ دادگاه اختصاصی دیگری را تجویز نکرده

است (توضیح اینکه دادگاه اطفال و خانواده نیز شعبی از

دادگاه‌های عمومی هستند که رسیدگی تخصصی می‌کنند، نه اختصاصی). چنانکه در واکنش به افزایش صلاحیت دادگاه‌های نظامی در دوران پیش از انقلاب، تدوین‌کنندگان قانون اساسی، در اصل ۱۷۲ قانون اساسی تنها دادگاه اختصاصی را دادگاه نظامی آن هم با صلاحیت بسیار محدود تعیین کرده‌اند. همچنین، با وجود اینکه دادگاه انقلاب در زمان تصویب قانون اساسی وجود داشت، نویسندگان قانون اساسی آن را متن این قانون نگنجانند و مشروح مذاکرات قانون اساسی موبد این موضوع است. بنابراین، دادگاه‌هایی مانند دادگاه انقلاب اسلامی یا دادگاه ویژه روحانیت که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند، دادگاه‌های اختصاصی محسوب نمی‌شوند.

در شرع اسلام نیز به عدال^۱، عقلانیت، برابری طرفین دعوا، استقلال و بی‌طرفی در قضاوت تاکید شده است. بنابر استدالات پیش‌گفته، نگارنده بر این باور است که دادگاه انقلاب از وجاهت شرعی، قانونی و حقوقی برخوردار نیست. در پایان، ضمن تاکید بر اینکه تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه تنها در پرتو یک نظام دموکراتیک ایجاد می‌شود، پیشنهاد می‌گردد؛ اشخاصی که به علت انتقاد، مخالفت یا اعتراض بازداشت می‌شوند و برای آنان در دادگاه انقلاب با اتهام‌های واهی پرونده‌سازی می‌شود، در در برابر این دادگاه نامشروع، نافرمانی مدنی کنند و از حضور در این دادگاه خودداری کنند، ولی به حکم صادر شده از سوی این دادگاه‌ها در دادگاه تجدیدنظر اعتراض کنند. البته شعب خاصی از دادگاه تجدیدنظر برای اعتراض به احکام صادر شده از سوی دادگاه انقلاب تعیین شده و این شعب نیز مستقل نیستند، اما با توجه به نقش تعدیل‌کننده‌ای که این شعب دارند، نباید این امکان از اشخاصی که در دادگاه انقلاب به احکام سنگین محکوم شده‌اند، سلب شود.

۱- تعدل عامل احیاء انسان و اصلاح جامعه است «العدل یصلح التریه» غرالحکم، ج ۱، ص ۱۳۳.

۱- روزنامه‌ی کیهان، ۲۸ بهمن ۱۳۵۷.

۲- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸.

۳- مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۵۸۹-۱۵۸۸.

عملکرد قوه‌ی قضاییه در جریان اعتراضات و خیزش اخیر مردمی



علی‌اصغر فریدی

(۱) ناکامی در گسترش عدالت در بخش مطالبات حقوق فردی
آحاد مردم

(۲) ناکارآمدی در گسترش عدالت عمومی

بخش اول، به شکل فساد در بدنه‌ی قوه قضاییه و بین قضات و کارمندان بروز کرده است که اگر به آسیب شناسی موضوع پرداخته گردد ریشه‌های آن نیز، سر از ناکارآمدی حکومت در گسترش عدالت عمومی در خواهد آورد.

باری، آنچه قصد پرداخت به آن هست بی‌کفایتی قوه قضاییه در گسترش عدالت اجتماعی است.

قوه‌ی قضاییه‌ای که استقلالی از خود ندارد نخواهد نتوانست قاطعانه رفتار کند زیرا گردانندگان آن، به دلیل متزلزل بودن جایگاه و منصب خویش، جرأت اظهار نظری مخالف با مَنویات مقام بالاتر از خود را پیدا نمی‌کنند. همچنین، اطاعت بی چون و چرای آنان از دستورات مافوق بدون ملتزم بودن به رعایت قانون، موجب استحکام جایگاه فعلی‌شان گردیده و موجبات تشویق‌های دور از انتظارشان را فراهم می‌سازد.

بدیهی است چنین نهادی با این چنین رویکردی نخواهد توانست عدالت را در جامعه پیگیری نموده و مستقر سازد. این نهاد به عنوان ابزار نظام مستبد حاکم و در خدمت آن است و اساساً رسالتی در برقراری عدالت احساس نمی‌کند چراکه در این صورت مجاب خواهد بود هر ناقض قانون را به دستان عدالت بسپارد و شاید در این راستا، گذارش به بخشی از حاکمیت و فساد حاکم در افراد آن بیافتد! که این امر البته در چنین نظامی قابل تحقق نیست.

قوه قضاییه‌ی ایران، نه تنها توفیقی در گسترش عدالت عمومی در جامعه نداشته بلکه به لحاظ نحوه‌ی عملکرد این دستگاه، اعتماد خود را در میان مردم ایران از دست داده است. بروز این بی‌اعتمادی از اولین محاکمات دادگاه‌های انقلاب در آغاز انقلاب سال ۱۳۵۷ و اعدام‌هایی بوده که مردم ایران به تدریج به فریبکارانه بودن آنها پی بردند. این بی‌اعتمادی، تاکنون سیر صعودی داشته است هر چند در مقاطعی، شعارهایی فریبکارانه از سوی حاکمیت-که از ویژگی‌های بارز حکومت‌های

در پی اعتراضات اخیر که تقریباً تمامی نقاط ایران را فراگرفته و جمهوری اسلامی، یکی از سخت‌ترین دوران حاکمیتش را تجربه می‌کند، دادگاه‌های انقلاب، با برگزاری دادگاه‌های نمایشی برای دستگیرشدگان این اعتراضات و صدور احکام سنگین برای آنها، سعی در ترساندن مخالفان و معترضین دارد. صدور حکم اعدام برای برخی از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر، نشان می‌دهد که دادگاه‌های انقلاب و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، نه به دنبال اجرای عدالت بلکه بخشی از بازوی سرکوب حکومت هستند.

حسین مهراندیش، حقوقدان و وکیل دادگستری در متنی که برای مجله حقوق ما آماده کرده، به موضوع عملکرد قوه قضاییه ایران در جریان اعتراضات و خیزش اخیر مردمی ایران پرداخته است.

در نوشته حسین مهراندیش برای مجله حقوق ما آمده است:

قوه‌ی قضاییه‌ی ایران، به روال پیشین و همیشگی خود، به عنوان یکی از ابزار اعمال فشار نظام حاکمیت عمل نموده و در خدمت آرمان‌های آن بوده است. این قوه، بر خلاف احترام و استقلالی که قانون برای آن شناسایی نموده در دوران حاکمیت مستبدانه‌ی جمهوری اسلامی، با سوء‌بهره‌برداری از اقتدار تعریف شده برای این قوه خصوصاً در قانون اساسی، از این قدرت، به عنوان سلاحی مخرب در برابر مردم ایران بهره‌جسته است و به جای اینکه عدالت را در جامعه انتشار دهد مروج اصلی بی‌عدالتی بوده و به اشاعه‌ی ظلم دامن زده است. ناکارآمدی در این قوه را به طور کلی در دو بخش می‌توان تبیین کرد:



دیکتاتوری هست- موجب توقف کوتاه مدت افزایش آن گردیده اما می‌توان گفت این جریان، اغلب سیر صعودی خود را حفظ نموده است.

استواری پایه‌های نظام حکومتی با توسل به شیوه‌های استبدادی و استمرار دستگاه قضایی خصوصاً دادگاه‌های انقلاب در رفتار موافق آن و به دور از عدالت با متهمین اما،

بیش از پیش به بی‌اعتمادی مردم دامن زده است. در سال‌های اخیر، همین دادگاه‌ها، با متهمینی مواجه بوده که خسارات سنگین و غیر قابل جبرانی به اقتصاد کشور وارد کرده بودند که در نهایت با صدور احکام حبس، به ظاهر روانه ی زندان شدند. همزمان جوانانی را به اتهامات بسیار کم اهمیت‌تر و با زدن برچسب‌های ارتکاب جرائم امنیتی و محاربه و افساد فی‌الأرض،

استخوان آنها رسانده بود لیکن، مواجه شدن با بی‌عدالتی در رسیدگی و کشف حقیقت مرگ این دختر بی‌گناه و تکثیر مطالبی دروغین در مورد علت مرگ وی، موجب بروز انفجار احساسات آنان شد. مردم ایران این بار به طور جدی دنبال پاسخ شفاف برای سؤالات خود بودند. آنها می‌خواستند بدانند که علت مرگ هموطن‌شان چیست؟ عوامل دخیل در مرگ او چیست؟ علت حضور او به عنوان یک شهروند در گشت ارشاد چه بوده است؟ علت عدم نمایش کامل دوربین‌های مدار بسته‌ی محل حضور او چیست؟ و ...

اما متأثر بودن دستگاه قضایی و جو استبدادی حاکم بر دستگاه قضایی، مانع رفتار قانون محور شده و این نهاد مهم جامعه را، به ابزاری برای پیشبرد اهداف استبدادی در حکومتی

دیکتاتوری مبدل ساخت. قوه قضاییه به دلیل عادت غلط رایج خود در نادیده گرفتن و تضییع حقوق اولیه ی مردم ایران، اشتباه سنوات قبل خود را تکرار کرد. وجود خفقان و سرکوب شدید در اطلاع‌رسانی توسط اهل رسانه، تسخیر بلامنازع رسانه‌ی ملی (رادیو و تلویزیون) توسط نظام حکومتی و استفاده از آن جهت ترویج سیاست‌های مردم ستیز و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، این خشم را بیشتر کرد اما مردم و خصوصاً قشر جوان جامعه، به مطالبات خود ادامه دادند لیکن قوه قضاییه همچنان در اشتباه خود اصرار ورزید تا جایی که اعتراضات، تغییر شکل داد؛ بوی آزادی استشمام شد تا جایی که این روز ها، واژه‌ی انقلاب در ادبیاتشان مردم ایران جای گرفت و گویی میلی به جایگزینی آن، با هر کلمه‌ی دیگری ندارند.

قوه قضائیه، نه در حکومت شاه و نه جمهوری اسلامی، مستقل نبوده



در طول این سده و سده‌های گذشته، هر انقلابی که به پیروزی رسیده، یکی از اولین نهادهایی که بنیاد نهاده، یک دادگاه بوده تا صاحب منصبان و حکمرانان قبلی را، اگر در حین انقلاب کشته نشده بودند یا موفق به فرار نشده بودند، محاکمه کند.

در بسیاری از موارد، این دادگاه‌ها اگرچه موقتی بودند، اما انگار عملکردشان به مذاق حکام خوش آمده و همچنان این نهاد را حفظ و برای حذف مخالفین و حتی برخی از همفکران سابق را به دست این دادگاه‌ها می‌سپردند.

در قرون وسطی، کلیسا مخالفانش را برای بازجویی دینی، ایمان‌کاوی، تحویل دادگاه تفتیش عقاید می‌داد. در کشورهایی که با قوانین شریعت اداره می‌شوند، دادگاه شریعت بر اعمال غیر شرعی شهروندان حکم صادر می‌کند. در کشورهای سوسیالیستی سابق، دادگاه‌های خلق، کارشان حذف مخالفان حاکمیت بود، در حکومت‌های دیکتاتوری فردی همانند حکومت شاهنشاهی در ایران، دادگاه‌های نظامی مسئول رسیدگی به پرونده مخالفان حکومت بودند. جمهوری اسلامی هم به سبک و سیاق سایر حکومت‌های دیکتاتوری، دادگاه‌های انقلاب را تا به امروز حفظ، و از آن برای صدور احکام ظالمانه و نا عادلانه، علیه مخالفان، استفاده می‌کند. در واقع دادگاه‌های انقلاب می‌بایست مختص اوایل انقلاب و موقتی باشند، اما سوال اینجا است که چرا این دادگاه‌ها تا به حال ادامه پیدا کرده‌اند؟ جایگاه حقوقی این دادگاه‌ها چیست؟

دادگاه‌های انقلاب در قانون پیش‌بینی شده‌اند و حکومت با این استدلال که در قانون آمده و قانونی است، این دادگاه را از لحاظ حقوقی موجه می‌داند. آیا این استدلال از لحاظ حقوقی قابل قبول است؟ آیا اصول دادرسی عادلانه از جمله رعایت اصل برائت، برخورداری از وکیل انتخابی، علنی بودن محاکمه، استقلال دادگاه، بی‌طرفی قضات، مستدل و مستند بودن احکام، ابلاغ درست احکام به متهمان و وکلای‌شان، برابری امکانات دفاع، دسترسی به اوراق

پس از اعتراضات اخیر ایران، هزاران نفر از مردم توسط نیروهای انتظامی و امنیتی بازداشت و دادگاه‌های انقلاب به سرعت معترضان بازداشت شده را محاکمه و احکام سنگین از جمله اعدام برای آنان صادر می‌کند. دادگاه انقلاب می‌بایست مختص اوایل انقلاب و موقتی باشد، چرا این دادگاه تا به حال ادامه پیدا کرده است؟

بموجب اصول ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۶۱ و ۱۵۹ قانون اساسی، دادگاه‌های انقلاب غیر قانونی هستند، حق دادرسی در مراجع صالحه قضایی، از حقوق مسلم و تردیدناپذیر مردم است که این حقوق را به استناد اصل ۹ قانون اساسی نمی‌توان حتی با تصویب قانون از مردم سلب و اسقاط نمود و در صورت انجام آن مصوبه مشروعیت قانونی نداشته و لازم الاجرا نیست.



دادگاه‌های انقلاب در قانون پیش‌بینی شده‌اند و برخی حقوقدانان با این استدلال که این دادگاه در قانون پیش‌بینی شده آن را و قانونی می‌دانند، آیا این استدلال از لحاظ حقوقی قابل قبول است؟

جعل این عناوین از طرف آن مراجع غیر قانونی، با عمل ارتكابی متهمان انطباق ندارد چه آنکه اعتراض راهپیمایی تغییر مسوولیت تغییر حکومت و استفاده از حق دفاع مشروع برطبق همین قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی از حقوق مسلم و تردید ناپذیر مردم است، یعنی مردم بدون ارتكاب جرم سرکوب و محبوس و کشتار و اعدام می‌شوند.

دادگاه انقلاب با اتهاماتی چون محاربه، افساد فی‌الارض و مقابله با حکومت اسلامی اقدام به صدور

حکم اعدام علیه معترضان بازداشت شده می‌کند، طرح این اتهامات علیه معترضان از نظر شرعی و قانونی از چه جایگاهی برخوردار است؟

اینها در صورت ارتكاب جرم باید صرفاً و انحصاراً به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در محاکم عمومی دادگستری با حضور هیات منصفه واقعی و مردمی و نه حکومتی و قلابی و بصورت علنی، طی دادرسی منصفانه و عادلانه در قوه قضاییه کاملاً مستقل و توسط قضات مستقل و بیطرف محاکمه شوند هر عملی خلاف موازین فوق عملی مجرمانه و آمر و مباشر قابل تعقیب و مجازات می‌باشند.

حسین فاضلی هریکندی، رئیس کل دادگستری استان



البرز گفته است: «خواسته‌های آیت‌الله خامنه‌ای نقشه راه قوه قضائیه است». این اظهارنظر با استقلال قوه قضائیه و اختیارات رهبر در قانون اساسی در تضاد است. آیا قوه قضائیه از آغاز جمهوری اسلامی در عمل استقلال نداشت یا بعداً از جایگاه قانونی خود منحرف شد؟ و در این راستا نقش آیت‌الله خامنه‌ای پررنگ‌تر بود یا آیت‌الله خمینی؟

از انقلاب مشروطه تا کنون جز در دولت‌های مرحوم دکتر محمد مصدق و مرحوم بازرگان که دخالتی در قوه قضاییه نداشتند، هیچگاه قوه قضاییه مستقل و قوه مقننه با انتخابات آزاد و سالم و عادلانه نداشته‌ایم.

در نظام گذشته وزیر دادگستری عضو قوه مجریه و در رأس

دادگستری برطبق ضوابطی به عزل و نصب و انتقال قضات می‌پرداختند، حال وقتی آن وزیر مجری اوامر شاه و این رئیس قوه مجری اوامر رهبر باشند نشان می‌دهد که قوه قضاییه مستقل نبوده و قضات مستقل و بیطرف نیستند.

بدون قوه قضاییه مستقل و بیطرف، به همراه قضاتی مستقل و بیطرف و قوه مقننه‌ای که نمایندگان در انتخابات آزاد و سالم و عادلانه انتخاب کرده باشند، و وجود احزاب و روزنامه‌های آزاد و کانون‌های وکلای دادگستری مستقل و نهادهای مردم‌سالار که تضمین کننده قوه قضاییه مستقل و قوه مقننه مردمی است، آزادی‌های بنیادین مردم تضمین و محترم شمرده نخواهد شد. آن و این رژیم مطلقاً چنین ظرفیت‌هایی نداشته و ندارند.

جایگاه برخی قضات دادگاه انقلاب، از یک مامور دون پایه اطلاعات کمتر است



هر حکم اعدامی می‌تواند این آتش را شعله‌ورتر کند و نتیجه‌ی عکس برای رژیم در بر داشته باشد. از طرف دیگر، جهان و فعالان حقوق بشر در داخل ایران باید پیام قدرتمندی برای دولت ایران بفرستند که اگر دست به چنین کاری بزند، آتش انقلاب شعله‌ورتر خواهد شد. همچنین مسئولان باید به زندگی خود پس از سقوط جمهوری اسلامی نیز بیاندیشند. اجتناب اکید حکومت از هر اعدامی ولو یک مورد، می‌تواند به لغو مجازات اعدام در فردای آزادی ایران کمک کند تا از این طریق به آن‌ها نیز کمک شود.

تاسیس دادگاه انقلاب از ابتدا با نقض اصل ۱۶۸ قانون اساسی صورت گرفت و از این جهت که یکی از آزادی‌های مشروعی را که در قانون اساسی ذکر شده است، نقض کرده است. از طرف دیگر فلسفه‌ی دادگاه انقلاب که به درست یا نادرست بودنش کاری ندارم، دهه‌هاست که موضوعیت خود را از دست داده است. مثلاً دادگاه انقلاب فرانسه قریب دوسال مشغول به کار بوده است و سپس منحل شد. در حالیکه دادگاه انقلاب ایران ۴۳ سال است همچنان به اقدامات غیر قانونی‌اش ادامه می‌دهد و به شعبه‌ای از وزارت اطلاعات یا سپاه تبدیل شده است.

این بخشی از سخنان شراره آزادی، حقوقدان است در مصاحبه با مجله حقوق ما، در رابطه با دادگاه‌های انقلاب. متن کامل این گفتگو در زیر آمد است.

دادگاه انقلاب از نظر حقوقی، قانونی و شرعی از چه جایگاهی برخوردار است؟

مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، اتهامات سیاسی باید در دادگاه عمومی (دادگاه‌های دادگستری) به طور علنی و با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد. تاسیس دادگاه انقلاب از ابتدا با نقض اصل ۱۶۸ قانون اساسی صورت گرفت و از این جهت که یکی از آزادی‌های مشروعی را که در قانون اساسی ذکر شده است، نقض کرده است، غیر قانونی است. از طرف دیگر فلسفه‌ی دادگاه انقلاب که به درست یا نادرست بودنش کاری ندارم، دهه‌هاست که موضوعیت خود را از دست داده است. مثلاً دادگاه انقلاب فرانسه قریب دوسال مشغول به کار بوده است و سپس منحل شد. در حالیکه دادگاه انقلاب ایران ۴۳ سال است همچنان به اقدامات غیر قانونی‌اش ادامه می‌دهد و به شعبه‌ای از وزارت اطلاعات یا سپاه تبدیل شده است.

پس از انقلاب اسلامی و از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی قوه قضائیه و در راس آن دادگاه‌های انقلاب به دستگاه سرکوب مخالفان و منتقدان حکومت تبدیل شده است، در خیزش اخیر مردم نیز دادگاه انقلاب با شدت عمل بیشتر به صدور احکام سنگین از جمله اعدام اقدام می‌کند. چرا این قوه که برابر قانون اساسی باید مرجع احقاق حقوق عامه و برقراری عدالت باشد، به ابتدال کشیده شده است؟



گروهی بر این باورند که به این علت که خواست مردم بویژه در خیزش اخیر، تغییر حکومت است، بنابراین صحبت در خصوص عملکرد قوه قضائیه و دادگاه‌های انقلاب محلی از اعراب ندارد. نظر شما در این باره چیست؟

خواسته‌ی مردم که ابتدا اعتراض به قتل مهسا و جنایت رسمی و حکومتی نسبت به بدن زنان بوده است، اکنون به خواسته‌ی تغییر حکومت تغییر یافته است و البته جریان قدرتمندی دارد که احتمال موفقیت اش هم زیاد است. اما چون دادگاه انقلاب، نقش خود را شبیه نقش پلیس یا اعضای بسیجی در جهت سرکوب معترضان می‌داند، دست به اقدامات عجولانه برای صدور احکام سنگین مثل اعدام می‌زند.

همچنان که می‌دانید یکی از کاربردهای مجازات اعدام آن است که حکومت‌ها از این مجازات برای ایجاد وحشت و سرکوب استفاده می‌کنند. بنابراین وقتی بازداشت‌ها به دادگاه و محاکمه می‌رسد، دستگاه سرکوب دو شاخه می‌شود، شاخه‌ای در خیابان به سرکوب می‌پردازد و شاخه‌ای دیگر به اسم دادگاه در صحن محاکمه به سرکوب می‌پردازد. همانطور که به پلیس می‌گوییم سرکوب نکند، از دادگاه انقلاب هم می‌خواهیم. قطعاً این به مفهوم به رسمیت شناختن دادگاه انقلاب نیست. همانطور که در خواست از رژیم طالبان برای اجتناب از تضییع حقوق زنان به مفهوم به رسمیت شناختن طالبان نیست.

ما نگران جان جوانانی هستیم که در کف خیابان یا در محاکمات نمایشی، جان خود را از دست بدهند.

چرا باوجود اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه و بی‌طرف بودن آن مورد تأکید قرار گرفته است، قوه قضائیه در ایران نه تنها استقلال ندارد، بلکه به بدترین وجه ممکن به ابزار

سرکوب حکومت تبدیل شده است؟

استقلال قوه قضائیه طنز تلخی است که هیچگاه محقق نشده است. این حکومت هرگز استقلال هیچ حرفه‌ای را به رسمیت نشناخت و با وقاحت یک رژیم توتالیتر کل جامعه را خانه‌ی شخصی خود تلقی کرد تا کلیه‌ی شغل‌ها به ابزاری برای سرکوب مخالفان تبدیل شوند و البته به همین دلیل اکنون به بحرانی رسیده است که هیچ راه‌گیزی از آن ندارد.

دادگاه انقلاب به برگزاری محاکمه‌های نمایشی بویژه در خصوص متهمان خیزش اخیر شدت بخشیده‌اند، متهمان، وکلای دادگستری و فعالان حقوق بشر در برابر این محاکمه‌های نمایشی از چه راهکاری می‌توانند استفاده کنند؟

برای مقابله با این محاکمات نمایشی باید از قدرت خود در خیابان کمال استفاده را بکنیم. نه تنها رژیم ایران باید این نکته را در یابد که همانطور که کشتن مهسا منجر به وقوع چنین انقلابی شد که توقف ناپذیر است، هر حکم اعدامی هم می‌تواند این آتش را شعله‌ورتر کند و نتیجه‌ی عکس

برای رژیم در بر داشته باشد. از طرف دیگر جهان و فعالان حقوق بشر در داخل ایران باید پیام قدرتمندی برای دولت ایران بفرستند که اگر دست به چنین کاری بزند، آتش انقلاب شعله‌ورتر خواهد شد.

از طرف دیگر مسئولان باید به زندگی خود پس از سقوط جمهوری اسلامی نیز بیاندیشند. اجتناب اکید حکومت از هر اعدامی ولو یک مورد، می‌تواند به لغو مجازات اعدام در فردای آزادی ایران کمک کند تا از این طریق به آن‌ها نیز کمک شود.

دادگاه‌های انقلاب و عدم استقلال قوه قضائیه



حکومت سابق، هرکاری که می‌خواست بکند، باید نگاه آخوندها را در آن لحاظ می‌کرد و اگر نمی‌کرد غائله به پا می‌شد و توده‌ها هم به دنبالشان به هر بسوی کشیده می‌شدند. اما با روی کار آمدن حکومت آخوندی که حتا اصول قانون اساسی خود را هم اجرا نمی‌کند، ذهن مردم ایران را روش کرده است و برای مطالبه آزادی به خیابان‌ها ریخته‌اند و زندانهایشان نیز مالا مال از مردان و زنان آزادیخواه شده است که یکی از مطالباتشان اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی است، زیرا عملکرد خود را برابر این اصل سیاسی می‌دانند که بای محاکمه علنی و با هیات منصفه برگزار گردد و حکومت برای جلوگیری از به خطر افتادن ابرو و حیثیت خویش در هنگام محاکمات علنی به آن جرم امنیتی می‌گوید.

این بخشی از سخنان گیتی پورفاضل وکیل دادگستری است در رابطه با صدور احکام ناعادلانه در دادگاه‌های انقلاب، شرح کامل این گفتگو در زیر آمده است.

عدالت‌خواهی از دوران نهضت مشروطه، یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های مردم ایران بوده است، بطوری که به نهضت مشروطه در ابتدا نهضت عدالتخانه می‌گفتند. این دغدغه ادامه یافت و در اصل ۱۵۶ جمهوری اسلامی، به استقلال قوه قضائیه تاکید شده و این قوه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، مسئول تحقق بخشیدن به عدالت، احیای حقوق عامه و آزادی‌های مشروع، شناخته شده است. ولی امروز در عمل این قوه به به ابزاری برای تنبیه مخالفان و منتقدان و از سویی دیگر، به ضامن بقای حکمرانان تبدیل شده است. چرا جامعه ما تاکنون در جنبش عدالتخواهی موفق نبوده است؟

ابتدا ناگزیرم پیش‌گفتاری داشته باشم تا به هوده‌ای که می‌خواهم برسم. از نهضت مشروطه بیش از یک سده می‌گذرد، در هنگام برپایی این نهضت که تخم آن بدست مردان تحصیل کرده دارالفنون و نیز فرزندان اشرافی چون مستشارالدوله‌ها و ناصرالملک‌های فرنگ رفته پی‌افکنده شده آن هم در زمانی که نود در صد مردم ایران بیسواد بودند و هنوز مکتب‌خانه‌های ملاها و ملاباشی‌ها پررونق‌تر از مدرسه‌هایی بود که رشدیه می‌ساخت، هر بار به تحریک آخوندها توسط مذهبی‌های دو آتش به آتش کشیده می‌شد. برای استقرار هر نظم نوینی زمان لازم و نیروی انسانی کارآمد تا به مرور به خط پایانی انجام رسد.

دمکراسی واژه‌ای یونانی و برگرفته از چگونگی روند سیاسی

اجتماعی کشورهای اروپایی بوده است که اجرای قانون در آن سخن نخست را دارد. اروپاییان با داشتن آزادی اندیشه و گفتار و نوشتار پس ازگرفتن فاصله از روحانیت کلیسا نوزایی را آغاز کرد و در این راستا اندیشمندانی پیدا شدند که برداشت و نگاهشان از روند حکومت‌ها و گفتن و نوشتن ان بازتابی گسترده در جامعه می‌گذاشت و مردم را آماده یک دگرگونی بزرگ می‌ساخت، آموزش و پرورش هم نبض جامعه را در دست داشت زیرا در مدرسه‌ها دانش آموزان و در دانشگاه‌ها دانشجویان برای اداره کشور آموزش می‌دیدند؛ بهترین نوع و نمونه آن را در انگلستان می‌بینیم که بدون خون‌ریزی و تلاطمی چون انقلاب فرانسه آرام آرام دمکراسی را پیش برد و نمونه‌ای برای کشورهای اروپایی شد، زیرا هراسی که از کارکرد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در دل مردم اروپا افتاد، برایشان پندی شد تا خود به اصلاح به پردازند.

آن دسته از کشورهای اروپایی که جمهوری شدند و نیز دسته دیگر که پادشاهی پارلمانی را برگزیدند حقوق مردم را برابر قوانینی که پی‌انداختند به رسمیت شناختند اما در کشورهای خاورمیانه و خاور دور که می‌خواستند از حکومت‌های اروپایی گزده‌برداری کنند، به بیراهه کشیده شده و تا امروز ما یک کشور در خاورمیانه نمی‌یابیم که با حکومت پادشاهی و یا جمهوری رعایت اصول دمکراسی شده باشد. از این روی جمهوری‌های موروثی فراوان داریم و با دمکراسی فاصله‌ای بسیار و چرا؟ پاسخ من این است که در یک روند زمانی درست به آن نرسیدیم، زیرا رقابت سیاسی کشورهای روس و انگلیس در آن زمان پروانه رُشد اندیشه به مردم ایران را نمی‌داد و شمار منبرداران و پیرو انشان که توده نا آگاه باشد، اکثریت به اتفاق را تشکیل می‌داد و آموزش و پرورشی هم در کار نبود تا نسلی آگاه برای اداره امور تربیت کند.

از سویی دیگر نفوذ و رسوخ خرافه‌های دینی که حتا از زدن واکسن آبله در زمان امیر کبیر به خانواده‌هایشان جلوگیری می‌کردند چون آخوند مسجدگفته بود در کار خدا نیاید دخالت کرد و از گونه خزعبلات که با هرگونه اندیشه نوینی به پیکار بر می‌خاستند تا ذهن توده روشن نشود.

خاندان قاجاریه پس از عباس میرزای ولیعهد فتح علیشاه تازه زیر نفوذ روس‌ها بود و برای رقیب‌اش انگلی گران می‌آمد، ناگزیر برنامه‌اش این بود که وضع موجود را دگرگون سازد. نهضت مشروطه هم این فرصت را به او داد تا بتواند با در دست داشتن مجلس همه امور را در چنبره‌اش قرار گیرد. همه قوانین هم با در



نظر گرفتن احکام همه قوانین هم با احکام فقهی شیعه وفق داده و نوشته شد.

از آنجا که رقابت سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس برایمان پیوسته درد سر آفریده، به ویژه در دوران قاجاریه که برخی از رجال ما برسر درشان پرچم روس یا انگلیس را می‌زدند و خود را تبعه آنها می‌دانستند و سفرای آنان برای سال خط مشی تعیین می‌کردند، تا جای که ناصرالدین شاه می‌گوید ”گور پدر این سلطنتی که برای خوردن آب هم باید از روس یا انگلیس اجازه گرفت.“

برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید بطور علنی و با حضور هیات منصفه رسیدگی شود. با وجود این، دادگاه‌های انقلاب با امنیتی قلمداد کردن جرایم، از اجرای قانون اساسی و قانون جرم سیاسی سر باز می‌زنند. علت اجرا نشدن قانون در این خصوص چیست؟

تا اینجا را اگر توانسته باشم برایتان روشن سازم به این پرسش هم می‌توان اینگونه پاسخ داد که، چرا مردم ایران آن بهره‌وری لازم را از نهضت مشروطه نداشته، تا بتواند قوانین مورد نیاز جامعه را تدوین و تصویب کند؟ بیسوادی و نداشتن آموزش لازم را آشکارا در آن می‌بینم، و نیز از سویی دیگر ریشه‌کن نشدن دین در قوانین که نگداشته جامعه به جلو رانده شود، من خود ناظر هجوم آخوندها را در تصویب قانون حمایت از خانواده را که در سال چهل و شش به تصویب مجلس رسید در حالی که بسیاری از مواد آن از احکام گرفته شده بود، ولی چون طلاق یک سویه و نیز اختیار همسر دوم از مرد گرفته شده بود، از حوزه‌های آخوندها فریاد وا اسلاما بلند شد که شریعت دارد از بین می‌رود، و یا در سال ۱۳۴۱ که به زنان حق رای داده شد و به مجلس راه یافتند آقای خمینی علم مخالفت برداشت، حال باید دید با نفوذ چنین افکاری چگونه می‌توان جامعه را به جلو راند؟ حکومت سابق، هرکاری که می‌خواست بکند، باید نگاه آخوندها را در آن لحاظ می‌کرد و اگر نمی‌کرد غائله به پا می‌شد و توده‌ها هم به دنبالشان به هر بسوی کشیده می‌شدند.

ولی باید نوید امیدی بزرگ را بدهم که با روی کار آمدن حکومت آخوندی که حتا اصول قانون اساسی خود را هم اجرا نمی‌کند، ذهن مردم ایران را روش کرده است و برای مطالبه آزادی به خیابان‌ها ریخته‌اند و زندانهایشان نیز مالا مال از مردان و زنان آزادیخواه

شده است که یکی از مطالباتشان اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی است، زیرا عملکرد خود را برابر این اصل سیاسی می‌دانند که بای محاکمه علنی و با هیات منصفه برگزار گردد و حکومت برای جلوگیری از به خطر افتادن ابرو و حیثیت خویش در هنگام محاکمات علنی به آن جرم امنیتی می‌گوید.

همچنین اصول دیگری از قانون اساسی که تظاهرات را بدون حمل سلاح آزاد می‌داند ولی نمی‌بینیم که امروز با معترضان چگونه برخورد می‌شود. مردم ایران معنای آزادی اندیشه و بیان را پس از روی کار آمدن حکومت آخوندها دریافته و دانسته‌اند که تاکنون چه گروهی چوب لای چرخ پیشرفت و مخالف هرگونه نوآوری بوده‌اند، بی‌گمان با روند تاریخی بسیاری از گره‌ها را باز می‌کند و ما در آینده خواهیم توانست آنچه در یک صد سال گذشته نتوانسته بودیم از نهضت مشروطه به دست آوریم در آینده نزدیک در دست خواهیم داشت و آن آزادی گفتار و نوشتار خواهد بود که زیربنای دموکراسی می‌باشد.

دادگاه‌های انقلاب برای خاموش کردن صدای مردم و تثبیت نظام جمهوری اسلامی به صدور احکام سنگین از جمله اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت اقدام می‌کنند. این موضوع پس از

و رایت‌اش را برافرازاند و در کشورهای اسلامی به اهتزازش آورند و با هویناکی به تماشایش بنشینند؛ چنان سوار بر بر توسن بی‌لگامشان می‌تازانیدند و به یاری کمونیست‌های دو آتشه وابسته به مسکو دهان‌ها را می‌بستند که کسی را یارای لب‌گشادن به گفت و گپی دراین راستا نباشد، و البته بی‌آن که بدانند پایان کار چه خواهد بود در تب انقلابی به پیش می‌راندند و بیراهه می‌رفتند و کشتار دهه شصت را پی‌انداختند که البته به یاری توده‌ای‌های سر در آخور مسکو که در پندار گرفتن فرمانروایی از آخوندها در فرا زمانی مناسب بودند ولی نمی‌دانستند که آخوندها زیرک‌تر از آنند که آنان پنداشته‌اند و روزگار نشان داد که به آنان نیز رحم نکردند و بر سرشان همان آوردند که بر دیگران، بیاد دارم در سخنرانی خود که آن زمان تازه پروانه وکالت‌م را گرفته بودم یادآور شدم با احکام فقهی ضد زن هرگز و هرگز نخواهید توانست در این کارزاری که براه انداختید پیروز باشید؛ که البته به جرم زبان درازی به مدت چهارده سال پروانه کارم را لغو کردند و تا امروز هم به نوشته‌هایم پروانه چاپ نمی‌دهند.

وزارت اطلاعات و نیز اطلاعات سپاه که دو نیروی امنیتی موازی هم‌دیگر هستند، از سال ۸۸ به این‌سوی که حناپشان رنگ باخته شگرد تازه‌ای بکار می‌برند و آن انگ زدن به مبارزان راستین است که در نزد این کوتاه‌بینان کوتاه‌اندیش، گردن خم نکرده و از راه خود که همانا روشن نگهداشتن ذهن مردم است و هرگز هم به بیراهه کشیده نشده‌اند و خط خود را نیز تغییر نداده‌اند است. این بی‌خبران از آینده تاریک‌شان چون از پس‌کار بر نمی‌آیند تا مبارزان را خاموش کنند با انگ‌های گوناگون می‌خواهند آنان را از نبرد باز دارند ولی باید گفت کور خوانده‌اند، بدانند مبارز راستین هرگز خط خود را گم یا تغییر نمی‌دهد.

ما پیکارگران که در این چهل و سه سال راست قامت ایستاده و حق انسانی خویش را که همان آزادی اندیشه و بیان و نوشتار است خواسته و برای رسیدن به آن تا پای جان خویش استوارانه ایستاده و در هر سن و سالی که هستیم از خواسته خود پای پس نخواهیم کشید؛ شما برای پول و سود خویش می‌زنید و می‌کشید یا به بند و زنجیر می‌کشید و ما بی‌توجه به جیب و سود خویش در برابرتان چون سپیدارهای بلند زیبا ایستاده‌ایم و هرگز ما را خم شده نخواهید یافت، ما برای از دست رفتگان راه آزادی که جان دادند اشک می‌ریزیم و باران اشکمان بند نخواهد آمد، ولی از اشک ما سرنیزه‌های به خون آغشته‌تان زنگ خواهد زد.

خیزش مردم تشدید شده است. چنانکه شاهد محاکمه‌های نمایشی و عجولانه هستیم. به نظر شما آیا صدور اینچنین احکامی، می‌تواند خیزش مردم را پایان دهد؟

نوزایی ایران پس از ۵۷، این بار حاکمیت جور و جهل و فساد، پینوشه‌وار به میدان آمده و هیتلروار به جلو می‌راند در حالی که می‌داند در پشت سر همه پل‌ها را خراب کرده و شب را بی‌دیدن سپیده در گردابی که امید رهایی ندارد سرگردان و چرخان مانده است. اما شگرد این ناتوانان در پاسخگویی به مردم آزاده که جانانه برخاسته و به آفتاب سلام می‌دهند و هرگز دوباره به شب تن در نخواهند داد این است که افزون برکشتار مردم به مبارزان راستین انگ زنند تا از میدان بیرون رانند باید گفت؛ زهی خیال باطل؛ کورخوانده‌اید ما همچنان در برابرتان خواهیم ماند تا شماها را برانیم و این خاکی را که آلوده‌اید از پیکره‌هایتان تهی کنیم .

من در هفتم خرداد سال ۱۳۵۸ که چند ماهی بیش از انقلاب نگذشته بود در کنگره وکلا گفتم زنان ایران هشیارانه در میدان هستند و پروانه نابودی حق انسانی خود را به فرمانروایان تازه از راه رسیده که زیر پرچم دین سینه می‌زنند نخواهند داد، ولی در آن زمان که توده‌های مذهبی ناآگاه در تب چهل درجه می‌سوختند و پیش‌بینی آینده برایشان ناممکن و ناباورانه می‌نمود، سخت در اندیشه پی انداختن امپراتوری شیعی بودند تا درجهان بگسترانند



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net